

بررسی تطبیقی مدایح نبوی سیدای نسفی و صفی الدین حلّی

ابراهیم فلاح*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۷

محمد رضا حاجیان**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۲۱

چکیده

شاعران مسلمان در ادب عربی و فارسی از دیرباز در صدر سروده‌های خود، علاوه بر حمد خداوند، سروده‌های ارزشمندی در قالب مدایح نبوی به پیشگاه پیامبر(ص) تقدیم نموده‌اند که نشان از اعتقاد و پای‌بندی‌شان به آن حضرت دارد. با توجه به اینکه پیامبر(ص) بنیانگذار دین مبین اسلام و خاتم پیامبران است، پرداختن به خصوصیات روحی و معنوی آن حضرت از دریچه مدایح نبوی امری ضروری است. از آنجایی که نقش و جایگاه پیامبر(ص) به عنوان نگین نبوت، در نظام هستی دارای اهمیت به خصوص می‌باشد. شاعران مسلمان برای متبرک کردن اشعارشان به این موضوع اهتمام ویژه‌ای داشتند و بخشی از اشعارشان را به آن اختصاص داده‌اند. زیرا روح و جان شاعران مسلمان سرشار از علاقه قلبی به حضرت بوده و در شعرشان صادقانه زبان به فضایل آن حضرت گشوده‌اند. پژوهش حاضر با کاربست روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به شواهدی از اشعار این شاعران، به بررسی تطبیقی مدایح نبوی نسفی و حلّی پرداخته است.

کلیدواژگان: مدایح نبوی، شعر عربی، سیدای نسفی، فضیلت.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران. Fallahabrahim@gmail.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران.

Mohammadrezahajian60@gmail.com

نویسنده مسئول: ابراهیم فلاح

مقدمه

مدایح نبوی، یکی از انواع ادبی است که از زمان حیات پیامبر(ص) به عرصه ادبیات وارد شد و شاعران ادب فارسی و عربی با بیان فخیم شعر تا کنون به آن استمرار بخشیدند. بررسی و مطالعه این آثار ادبی اهمیت خاصی دارد، و شاخه‌ای از ادبیات با عنوان ادبیات تطبیقی عهده دار بررسی آثار برجسته ادبی زبان‌های مختلف جهان است. «ادبیات تطبیقی به بررسی کنش‌ها و واکنش‌های موجود در ادبیات مختلف و تأثیر و تأثر آن‌ها بر یکدیگر می‌پردازد» (ندا، ۱۳۸۳: ۲۶).

مدایح نبوی گونه‌ای ارزشمند از ادبیات است که کم‌تر شاعری را در ادب عربی و فارسی می‌توان یافت که به این موضوع مهم نپرداخته باشد. «مدیح نبوی گونه‌ای باارزش از عواطف دینی و نوعی ارزشمند از ادبیات به شمار می‌رود» (زکی مبارک، ۱۹۹۷م: ۱۷). مدایح نبوی به عنوان پدیده‌ای دینی- ادبی از مصادیق ادبیات متعهد محسوب می‌شود که بعد از مرگ پیامبر(ص) بر کمیّت آن افزوده شد. «مدایح نبوی در آغاز، بخشی از مدایح متعارف و متداول در ادبیات عربی بوده است، ولی بعدها به دلیل متفاوت بودن شخصیت پیامبر(ص) از مدح عمومی فاصله، و روش خاصی به خود گرفته است. با گذشت زمان اندکی از رحلت پیامبر(ص) این زمینه فراهم گشت که شعرا در فضایی فارغ از حزن و اندوه به سبب رحلت ایشان، به تجلیل از فضایل اخلاقی و شمایل معطر و رفتار منور ایشان پردازند و بدین ترتیب، با تأکید بر اندیشه تداوم حیات پیامبر(ص) بعد از مرگ، توسل به ایشان و طلب غفران و رحمت، بر وسعت مدایح نبوی افزوده شد» (سالم، ۱۹۹۶م: ۴۷ و ۴۸). هدف مدایح نبوی، خدمت به دین اسلام و پیامبر(ص) و بسط و گسترش فضایل اخلاقی و دینی است. «هدف از مدایح نبوی قرب به خدا و ذکر فضایل پیامبر(ص) و مفاهیم والای دین اسلام است» (عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

بررسی درونمایه‌های تأثیرگذار مدایح نبوی در اشعار سیدای نسفی و صفی‌الدین حلّی با رویکرد تطبیقی باعث شناسایی مفاهیم و مضامین در عقاید و افکار این دو شاعر می‌شود که می‌تواند در دوستی ملت‌های مسلمان اثرگذار باشد. «ادبیات تطبیقی قادر است از طریق شناساندن میراث‌های تفکر مشترک، به تفاهم و دوستی ملت کمک مؤثر نماید» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۴).

هدف از جستار حاضر پاسخگویی به این پرسش‌ها می‌باشد:
- وجوه اشتراک و افتراق مدایح نبوی صفی الدین حلّی و سیدای نسفی چیست؟
- این دو شاعر به چه موضوعات و مضامینی توجه داشته‌اند؟
در راستای دستیابی به این هدف، در مقاله حاضر، سعی بر آن است که توصیف و مدح پیامبر(ص) در شعر دو شاعر مورد امعان نظر قرار گیرد، و چگونگی توصیف، مشابهت‌ها و تفاوت‌های مضمونی بررسی شود.

پیشینه تحقیق

در خصوص بررسی تطبیقی مدایح نبوی در زبان و ادب فارسی مقالاتی نگاشته شده است که از جمله:

۱- به مقاله *ابوالحسن/امین مقدسی* با عنوان «مقارنه مدایح نبوی عطار و صفی الدین حلّی» در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۴ اشاره نمود. نگارنده به وجوه اشتراک اشعار مدحی این دو شاعر پرداخته و به این نتیجه رسید که نگاه عطار به پیامبر(ص) و صفات و رفتار او نگاهی عرفانی و صوفیانه است، اما صفی الدین با نگاهی شاعرانه و زمینی پیامبر(ص) را مدح می‌کند. همچنین مضامینی چون معراج، اخلاق پیامبر(ص) و کرامات آن حضرت برتری او بر دیگر پیامبران و طلب شفاعت از جمله مواردی است که هر دو شاعر به آن پرداخته‌اند.

۲- مقاله *ابوالحسن/امین مقدسی* با عنوان «مدح پیامبر(ص) از دیدگاه صفی الدین حلّی» در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در تابستان و پاییز ۱۳۷۷. نگارنده در این مقاله پس از مدح نبی از دیدگاه صفی الدین حلّی به مضامینی مانند شفاعت و صحابه و حضرت محمد(ص) و دیگر پیامبران پرداخته است. همچنین در این مقاله به استشهادهای قرآنی و صحابه در اشعار صفی الدین اشاره شده است.

۳- مقاله *نرگس گنجی و فاطمه اشراقی* با عنوان «تضمین و گونه‌های آن در چکامه‌های صفی الدین حلّی» در مجله ادب عربی دانشگاه تهران در بهار و تابستان ۱۳۹۲. در این مقاله نگارندگان تلاش کرده‌اند که نشان دهند، صفی الدین حلّی یکی از شاعران مشهور است که توجه ویژه‌ای به شاعران نام‌آور عرب در دوره‌های پیشین و بازآفرینی اشعار آنان داشته و بارها به تضمین اشعارشان پرداخته است. بر اساس اطلاع

نگارنده، پژوهش مستقلی در زمینه «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در اشعار سیدای نسفی و صفی الدین حلّی» نگاشته نشده است. لذا جستار حاضر از این جهت از نوآوری برخوردار است.

نگاهی کوتاه به زندگینامه شاعران

صفی الدین حلّی

صفی الدین حلّی ابوالمحاسن عبدالعزیز بن سرایا در سال ۶۷۷ق در شهر حلّه نزدیک کوفه متولد شد (فاخوری، ۱۳۶۸: ۶۲۴؛ فروخ، ۱۹۷۹، ج ۳: ۷۷۲). صفی الدین را دیوانی است که خود آن را جمع کرده و بارها در دمشق و بیروت به چاپ رسیده است. در آن همه ابواب شعر که تا آن روزگار معهود بوده، آمده است. صفی الدین بحق از چهره‌های درخشان شعر عربی در این دوره است (فاخوری، ۱۳۶۸: ۶۲۴). چون صفی الدین در شهر حله به دنیا آمد. با توجه به حاکمیت تشیع در شهر حله مذهب شیعه را برگزید. صلاح صدقی در این باره گفته است: «إِنَّه كان شیعياً وليس هذا الامر فی الحلة بدعیاً» (غلو، ۱۹۵۹: ۹۹). به دنبال شدت یافتن آشوب‌ها و فتنه‌ها در عراق، در جست‌وجوی زندگی بهتر آهنگ اسپانیا کرد و به مدح امیران آن سامان، به خصوص منصور اُرتقی پرداخت و او را با بیست و نه قصیده بیست و نه بیتی که هر یک با یک حرف آغاز و انجام می‌پذیرد، مدح گفت و آن را «دُرر النُحور فی مدائح الملک المنصور» نامید (عبدالجلیل، ۱۳۸۱: ۲۵۰؛ البستانی، ۱۳۸۸: ۲۳۹). به سبب دوری منطقه اسپانیا از هجوم مغولان، در آنجا کم و بیش امنیت برقرار بود.

اما دیری نپایید که صفی الدین با توجه به اوج گرفتن تشویش اوضاع اجتماعی آهنگ حج کرد و در مسیر بازگشت به دربار ناصر قلاوون در مصر روی آورد و او را با قصایدی موسوم به منصوریات مدح گفت. وی سرانجام به سال ۷۵۰ق در بغداد درگذشت (فروخ، ۱۹۷۹، ج ۳: ۷۷۲ و ۷۷۳). در دیوان صفی الدین در سه قصیده جز قصیده بدیعیّه در حدود دویست بیت به مدح پیامبر(ص) و خاندان او اختصاص یافته که در ادامه مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

میرعابد سیدای نسفی

میرعابد سیدای نسفی از برجسته‌ترین شاعران قرن یازدهم ماوراء النهر بود. او توانست با بلندهمت‌ی و افکار متعالی انسانی، آثاری بسراید که نام خود را در تاریخ ادبیات این دوره، تثبیت کند. وی در شهر نسف چشم به جهان گشود. از زمان تولد وی اطلاع دقیقی در دست نیست. *عبدالعنی میرزایف*، دانشمند تاجیکستانی با استناد به منابع مختلف، بر این نظر است که سید/ در اواخر نیمه نخست سده هفدهم میلادی، چشم به جهان گشوده است (نوشه، ۱۳۸۰: ۵۳۸). سید/ دانش‌های ابتدایی را در شهر نسف آموخت و در جوانی برای کار و تکمیل دانش خود به شهر بخارا مهاجرت کرد و در یکی از حجره‌های مدرسه «نادر دیوان بیگی» اقامت کرد (همان: ۹). سید/ با کمک پیشه‌وران بخارا به تحصیل پرداخت. وی از دوران کودکی به ادبیات و به ویژه شعر، علاقه نشان داده و پیوسته به مطالعه نوشته‌ها و سروده‌های گذشتگان و معاصران خود پرداخته است. در روزگار وی، اشعار *صائب تبریزی* به ماوراء النهر راه یافته و شعرای آن دیار با وی و سروده‌هایش آشنا بوده‌اند. بدین جهت سید/ تحت تأثیر کلام *صائب* قرار گرفته، غزلیات او را در مخمسات خود، تضمین کرده است (خلیلی، بی تا، ج ۳: ۷۸).

میراث ادبی شاعر، که در شکل کلیات و دیوان اشعار فراهم آمده، و تا به امروز رسیده است، از غزل، قصیده، مثنوی، مسدس، مخمس، رباعی، قطعه، اثر تمثیلی «بهاریات»، شهر آشوب و غیره تشکیل شده و تقریباً ۸۴۲۲ بیت را در بر دارد (رهبری، ۱۳۸۲: ۲۰). همانگونه که تاریخ ولادت سید/ را هاله‌ای از ابهام فرا گرفته، تاریخ وفات او نیز به چنین وضعی گرفتار آمده است. *جالبقادر علیشایف* مصحح دیوان سید/، در مقدمه مفصلی که به دیوان او نوشته است، در مورد تاریخ وفات شاعر، چنین می‌نویسد: «مؤلفان مأخذها و همچنین محققان امروزه تاریخ فوت او را به طور صحیح و دقیق قید نکرده و در سال ۱۱۱۹-۱۱۲۳ ق از عالم گذشتن او را تخمین کرده‌اند» (دادعلیشایف، ۱۹۹۰م: ۸).

دیدگاه‌های مشترک در مداخل نبوی صفی الدین حلّی با سیدای نسفی

شعرای زبان فارسی و عربی تصاویری زیبا از شخصیت پیامبر (ص) در اشعارشان ترسیم نموده‌اند، چراکه روح و جان شاعران مسلمان سرشار از علاقه قلبی به حضرت

بوده و در شعرشان صادقانه زبان به بیان فضایل آن حضرت گشوده‌اند. اکنون در این مجال به دیدگاه‌های مشترک این دو شاعر به صورت تطبیقی که در مسائل زیر نمود یافته پرداخته خواهد شد.

معجزات هنگام ولادت پیامبر(ص)

مقارن با ولادت پیامبر(ص)، وقایع مهمی در دنیای آن روز اتفاق افتاد که سیدی/ نسفی و صفی/الدین حلی به استناد تاریخ در مدایح خود به آن حوادث اشاره نمودند. «در شب میلاد پیامبر(ص)، ایوان کسری به لرزه درآمد و چهارده کنگره آن فرو ریخت. آتشکده فارس که پیوسته روشن بود خاموش شد، دریاچه ساوه خشکید و موبد بزرگ در خواب دید که شتران تنومند همراه اسب‌های عربی از دجله گذشتند و در سرزمین ایران پراکنده شدند» (بیهقی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۹۹).

صفی/الدین حلی قصیده خودش را با اولین نشانه‌های میلاد پیامبر(ص) آغاز نموده و سروده است:

وَأَنْشَقَّ مِنْ فَرْحٍ بَكَ (الایوان)
خَمَدَتْ لِفَضْلِ وَوَلَادِكِ الْمِيزَانُ
(دیوان، ۱۴۱۸: ۸۲)

شاعر در این بیت، اولین معجزه را به هنگام ولادت پیامبر(ص) خاموش شدن آتشکده فارس و شکسته شدن ایوان کسری می‌داند. همچنین در قصیده دیگری نیز این موضوع را بیان نموده است:

وَمِنْ أَخْمَدَتْ مَعِ وَضَعِهِ نَارُ فَارِسِ
وَوَزَّلَزَلَتْ مِنْهَا عُرْشُهَا وَسِرِيرُهَا
(همان: ۸۰)

درباره حوادث میلاد پیامبر(ص) در کتاب «تاریخ یعقوبی» آمده است: «ایوان کسری بلرزید و سیزده کنگره آن فرو ریخت و آتشکده فارس خاموش گشت؛ با آنکه از هزار سال پیش خاموش نگشته بود» (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۵۹). سیدی/ نسفی هم در اشعارش به حوادث زمان میلاد پیامبر اکرم(ص) اشاره نموده و چنین سروده است:

شب مولود آن خورشید افلاک
بتان را آبروها ریخت بر خاک
شکست آمد به دین بت پرستان
ز خود رفتند هر جانب چو مستان

در ایوان رسالت تا نشست
رواق کسری را شکسته
به پشت تیغ ابروی سیه تاب
در بتخانه‌ها را کرد محراب
(دیوان، ۱۳۸۲: ۵۲ و ۵۱)

معراج

اسراء و معراج، اتفاق روحانی و جسمانی بود که پیامبر(ص) شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی عروج نمودند. ﴿سَبَّحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾ (اسراء/۱) مشهور است که اسراء و معراج اندکی پیش از هجرت بود(عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۹۱)
صفی‌الدین حلّی همانند دیگر شعرای مدّاح نبوی به معراج پیامبر(ص) پرداخته و چنین سروده است:

ومن رقی فی الطباق السّبع منزله
ما کان قطّ إليها قبل ذاک رقی
ومن دنا فتدلّی نحو خالقهِ
کقابِ قوسینِ أو أدنی إلى العُنقِ
(دیوان، ۱۴۱۸: ۸۶)

«از علی بن الحسین(ع) روایت شد که منظور از ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى﴾ رسول خداست که به پروردگارش نزدیک شد و سپس سرازیر شد»(طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۶۳).

معراج به عنوان معجزه‌ای تکرار ناشدنی چنان شاخص است که نمی‌تواند از نظر و طبع سید/ی نسفی به دور مانده باشد. وی در ابیات زیر به این اتفاق اشاره نموده است:

از شب معراج با چندین لطافت آمدی
دست گل پاگل بدن گل جبهه گل رخسار گل
آل و اصحاب تورا گرد تورضوان دید و گفت
ای حیات جلودان، یکشاخ و این مقدار، گل
(دیوان، ۱۳۸۲: ۱۲۶)

و حق مطلب را در قصیده چهارم ادا نموده و چنین سروده است:

جبرئیل آمد به تکلیف شبی ازسوی حق
با براق گرم رفتاری چو بوی یاسمین
وه چه شب چون سنبل حوران جنت مشکبار
گفت برخیز ای رسول حق، نشین بر پشت زین
از زمین مکه روح انبیاء صف بسته‌اند
بهر استقبال تو تا آسمان هفتمین
تا نهادی در شب معراج پا بر ساق عرش
شد زین مقدمت نعلین تو کرسی نشین
(همان: ۱۲۸)

شفاعت

یکی از مضامین عمده مدائح نبوی، شفاعت و توسل خواهی است که اکثر مدیحه‌سرایان پس از مدح و ستایش پیامبر(ص) قصاید و غزلیات خود را بدان متبرک نموده و انتظار شفاعت از محضر حضرتش به خاطر عرض ارادت خویش دارند. شفاعت از عقاید مسلم اسلامی است. در لغت از ماده شفع و شفیع گرفته شده و معنای جفت در مقابل فرد است(مصطفی و دیگران، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۸۶) و در اصطلاح «عبارت است از اینکه در روز قیامت، پیامبران و اولیاء و صالحان درباره کسانی که پیوند ایمانی خود را با خدا قطع نموده و از طرفی رابطه معنوی خود را با شفاعت‌کنندگان درگاه الهی حفظ کرده‌اند، وساطت و میانجی‌گری خواهند کرد»(سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۸: ۲۰۷). بنابراین شفاعت، یکی از اصول اسلامی است که به اذن الهی در روز قیامت، شفاعت شافعان انجام می‌گیرد. همانگونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره/ ۲۵۵): «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟».

صفی‌الدین حلّی این اصل اسلامی را گرمی داشته و اشعاری در این باره سروده تا در برابر گناہانی که به اعتقاد او از بخشش فراتر است، بدان متوسل شود و خود را در پناه عزت و قدرت خدا و رسولش قرار دهد.

یا خاتمَ الرّسلِ الکرامِ و فاتحِ الـ	یا خاتمَ الرّسلِ الکرامِ، و مِن لَهٗ الإحسانُ
أشکوُ إِلیکَ ذنوبَ نفسِ هفوها	طبعُ عَلیهِ رُکبِ الإنسانِ
فاشفعُ لعبدٍ شأنه عِصیانُه؛	إِنَّ العَبیدَ یَشیئُهَا العِصیانُ
فلک الشفاعة فی محبّیکم، إذا	نُصِبَ الصّراطُ، وُعُلِقَ المیزانُ
فلقد تعرّضَ للإجازة طامعاً	فی أن یکونَ جَزاءَهُ الغفرانُ

(دیوان، ۱۴۱۸: ۸۵)

حلّی از پیامبر(ص) می‌خواهد که به هنگام پل صراط از دوستانش شفاعت‌خواهی نماید وی در ابیات دیگر پیامبر(ص) را برترین شفاعت‌کننده می‌نامد:

علیک سلام الله یا خیر شافع	إذا النارُ ضمَّ الکافرینَ حصیرُها
علیک سلام الله یا مَنْ تشرّفَت	بِهِ الإنسُ طُراً واستتمَّ سرورُها

(همان: ۸۰)

سیدای نسفی هم به وفور از شفاعت پیامبر(ص) سخن رانده است:

بیا ای ساقی میخانه آباد	برآر از آستین بازوی امداد
به خاک افتاده‌ام چون سایه تاک	کرم ساز و مرا بردار از خاک
به دام نفس بی پروا اسیرم	ز روی لطف دستم گیر پیرم
هنوزم هست در دل قصد عصیان	خلاصم ساز از وسواس شیطان
می با من بده منصور کردار	گنهکارم گنهکارم گنهکارم

(دیوان، ۱۳۸۲: ۵۱)

سیدای نسفی در مقابل مدائح ناچیزش از پیامبر(ص) درخواست شفاعت دارد و امید به شفاعت حضرتش را به زیبایی تمام ابراز داشته است:

یا رسول الله شفاعت کن ز حق، جرم مرا	بر جبین دارم خجالت از «کرام الکاتبین»
بر کدامین توبه آرم بر در تو آب و روی	دارم از شرمندگی امروز سردر آستین
هر چه کردم بی رضای حق پشیمان گشته‌ام	گوشه چشمی به سویم ای شفیع المؤمنین
از طبیبان شهریارا دست کوتاه کرده‌ام	روزگاری شد که دارم خاطر اندوهگین
از کف دست تو رنجوران شفاها یافته‌اند	آرزو دارم که در پای تو بگذرم جبین
من کیم خود را کشم در سلک مداحان تو	جغد را چون بلبلان نبود نوای دلنشین
خادمان آستانت را کمینه چاکرم	«سیدا» اخلاص مندان تو را از مخلصین

(همان: ۱۲۹)

جایگاه پیامبر(ص) در هستی و در میان سایر پیامبران

نقش و جایگاه پیامبر(ص) به عنوان نگین نبوت، در نظام هستی دارای اهمیت به خصوص می‌باشد. شاعران مسلمان برای متبرک کردن اشعارشان به این موضوع اهتمام ویژه‌ای داشتند و بخشی از اشعارشان را به آن اختصاص داده‌اند. از امام صادق(ع) روایت شده است که: «از حضرت رسول پرسیدند که به چه سبب پیشی گرفتی بر سایر پیغمبران و از همه افضل شدی در حالی که بعد از همه مبعوث گردیدی؟ فرمود: زیرا من اول کسی بودم که اقرار کردم به پروردگار من و اول کسی که جواب گفت در وقتی که حق تعالی میثاق پیامبران را گرفت و گواه گرفت ایشان را بر خود که گفت: اَلَسْتُ

بر بکم؟ همه گفتند: بلی پس من اول پیغمبری بودم که بلی گفتم، پس سبقت گرفتم بر ایشان در اقرار کردن به خدا» (مجلسی، ۱۳۸۵: ۴۶). نگین نبوت بودن، اقرار به خدا، جامعیت، واسطه فیض الهی، عصاره انسانیت و خلقت، نخستین آفریده الهی و تجلی و مظهر اسم اعظم «الله» از ویژگی برجسته پیامبر خاتم است که برای حضرتش جایگاه و موقعیت بی بدیلی را تداعی می‌کند. *صفی الدین حلی* درباره جایگاه پیامبر (ص) سروده است:

محمد خیر المرسلین بأسرها واولها فی الفضل وهو آخرینها
(دیوان، ۱۴۱۸: ۸۰)

صفی الدین در یک قیاس زیبا بین آن حضرت و دیگر پیامبران می‌گوید: «چه بسیار فرق است بین کسی که خدا به او قسم می‌خورد و بین کسی که به اسم خدا سوگند یاد می‌کند» (امین مقدسی، ۱۳۸۴: ۶۴) و در این باره سروده است:

کم: بین من أفسم الله العلیّ به و بین من جاء باسم الله فی القسم
(دیوان، ۱۴۱۸: ۵۷۳)

حلی در ابیات دیگر به فضیلت پیامبر (ص) اشاره کرده است:

وعلیک (إرمیا) و(شعیا) أثنیا وهما و(حزقیل) لفضلک دائنوا
بفضائل شهّدت بهنّ السحب وال توراه الإنجیل والفرقان
فوضعت لله المهیمین ساجداً واستبشرت بظهورک الأکوان
(همان: ۸۳ و ۸۲)

سیدی نسفی در اشعارش به جایگاه بی‌بدیل پیامبر (ص) در هستی اشاره دارد و ایجاد آسمان و زمین را مرهون وجود رحمت او می‌شمارند.

ایجاد آسمان و زمین با طفیل اوست وینها همه برای نثار محمد است
(دیوان، ۱۳۸۲: ۲۰۴)

و در ابیات دیگر *سیدی نسفی*، پیامبر اکرم (ص) را سرآمد می‌دانند و ظهورش را بر همه اشیاء مقدم می‌شمارد.

رسول هاشمی یعنی محمد به مخلوقات، ذات او سرآمد
وجودش باعث احیای عالم ظهورش بر همه اشیاء مقدّم

زمین روشن ز روی آفتابش
منور آسمان از ماهتابش
ز رویش کعبه چون قندیل پرنور
مدینه را قدومش بیت معمور
به او شد منتهی مهر نبوت
به او شد ختم انشاء رسالت
تویی آگاه از راز خلائق
تویی انجام و آغاز خلائق
(همان: ۵۱)

پیامبر(ص) در میان سایر پیامبران جایگاه برتری دارد که این امر در شعر سیدای
نسفی هم به تصویر کشیده شده است:

از زمین «مگه» روح انبیا صف بسته‌اند
بهر استقبال تو تا آسمان هفتمین
(همان: ۱۲۸)

نسفی در بیت دیگر بیان می‌نماید که نخل وجود انبیا به واسطه پیامبر(ص) پرواق و
سبز است:

سبز و خرم از تو شد نخل وجود انبیا
اولیاء الله گرد خرمنت را خوشه چین
(همان: ۱۲۸)

دیدگاه‌های متفاوت در مدایح نبوی صفی الدین حلّی و سیدای نسفی

از آنجایی که صفی الدین حلّی شیعه است و سیدای نسفی اهل سنت و دارای مذهب
حنفی است، در مدایح نبوی‌شان تفاوت دیدگاه وجود دارد که در ذیل بدان پرداخته
خواهد شد.

فضل پیامبر(ص) بر انبیای دیگر

پیامبر(ص)، خاتم انبیا است و بر پیامبران دیگر برتری دارد. اگر فضل الهی را به
آسمانی تشبیه کنیم، «فضل پیامبر(ص) بر انبیای دیگر، مانند این است که او، خورشید
معرفت و فضیلت است، و انبیای دیگر، کواکبی هستند که از او نور می‌گیرند» (آشتیانی،
۱۳۸۰: ۷۱۳).

صفی الدین حلّی در اشعارش به برتری پیامبر(ص) اشاره می‌کند:

وَمِنْ بَشَرِ اللَّهِ الْأَنْبَاءِ بِأَنَّهُ
مُبَشِّرُهَا عَنْ إِذْنِهِ وَنَذِيرُهَا

محمّد خیر المرسلین بأسرّها
أیا آیه الله التي مُذ تَبَلَّجَتْ
واوّلها فی الفضل وهو أخیرها
علی خلقه أخی لضلّال ظهورها
(دیوان، ۱۴۱۸: ۸۰)

در بیت دیگر با اشاره به آیه ۷ سوره احزاب چنین سروده است:

وَمَنْ لَهُ أَخَذَ اللهُ الْعَهْدَ عَلَيَّ
كُلَّ النَّبِيِّينَ مِنْ بَادٍ وَمُلْتَحِقِي
(همان: ۸۶)

صفی‌الدین حلّی به کمک و استغاثه جمیع انبیاء از پیامبر (ص) اشاره کرده و سروده است:

وَبِكَ اسْتَغَاثَ الْأَنْبِيَاءُ جَمِيعُهُمْ
عِنْدَ الشَّدَائِدِ، رَبِّهِمْ لِيُعَانُوا
(همان: ۸۴)

جمیع انبیا و اولیا از مظاهر خاتم رسل می‌باشد. آن حقیقت کلیه، دارای اشعات و لمعات و رقایق و فروعی است که سلسله اولیا و انبیا را تشکیل می‌دهد «آشتیانی، ۱۳۸۰: ۹۰۶».

صفی‌الدین حلّی می‌گوید که اگر بخواهد فضایل پیامبر(ص) را بیان کند، اوزان و قوافی تنگ می‌آید و زبان و کلامش از بیان وصف حضرتش قاصر می‌ماند.

ولو أننى وُقِيتُ وَصَفَكَ حَقَّهُ
فَنِيَّ الْكَلَامُ وَضَاقَتْ الْأَوْزَانُ
(همان: ۸۵)

سیدای نسفی در اشعارش به فضیلت پیامبر(ص) بر انبیای دیگر اشاره نکرده است. ولی به مسأله خاتمیت پیامبر(ص) پرداخته و چنین سروده است:

به او شد منتهی مهر نبوت
به او شد ختم انشاء رسالت
(دیوان، ۱۳۸۲: ۵۲)

در قرآن کریم «یکی از القاب حضرت محمد(ص)، «خاتم النبیین» به معنای مهرکننده و به پایان رساننده کتاب نبوت است» (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۲۱). شاعر در بیت دیگر سروده است:

خاتم پیغمبران یعنی رسول هاشمی
نام او را می‌کند با صد زبان تکرار، گل
(دیوان، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

آنگونه که صفی الدین حلّی فضیلت پیامبر(ص) را بر دیگر انبیا با ذکر نام برمی‌شمارد، سید/ در مداخل نبوی‌اش فقط در یک بیت این چنین اشاره نموده است:
سبز و خرم از توشه نخل وجود انبیا اولیاء الله گرد خرم‌ت را خوشه چین
(همان: ۱۲۸)

ارتباط کلامی پیامبر(ص) با جمادات و نباتات

صفی الدین حلّی در اشعارش به سلام کردن نباتات و جمادات بر پیامبر(ص) و ارتباط کلامی پیامبر(ص) با آنها اشاره نموده است. لوبون در این باره چنین گفته است: «اغلب شنیده می‌شد که نبات و جماد به او سلام می‌کردند، حیواناتی مثل سوسمار، گرگ، آهو با وی حرف می‌زدند» (لوبون، ۱۳۷۸: ۱۲۲). صفی مضمون بالا را در اشعار خود ذکر نموده است:

والأرضُ فاحتَ بالسلامِ عليك، والـ أشجار والأحجارُ والكُثبانُ
(دیوان، ۱۴۱۸: ۸۳)

و یا در این ابیات به ارتباط کلامی پیامبر(ص) با آهو، سوسمار، گرگ، و اژدها سخن به میان آورده است:

وغدتَ تكلّمك الأباعرُ والظّبا والضّبُّ والشّعبانُ والسرحانُ
والجزعُ حنَّ إلى غلاك مُسلّمًا وببطنِ كفّك سبّح الصّوانُ
هوى إليك العذقُ ثمّ ردّدتهُ فى نخله تزهى به وتزانُ
والدوختان، وقد دعوت، فاقبلا حتّى تلاقتَ منهما الأعضاءُ
(همان: ۸۴)

مجلسی نقل می‌کند: «در روز خیبر زهر دادند آن حضرت را در دست بزغاله‌ای، چون حضرت رسول(ص)، لقمه‌ای از آن را، تناول نمود، آن گوشت به سخن آمد و عرض کرد: یا رسول الله مرا به زهر آلوده‌اند» (مجلسی، ۱۳۸۵: ۱۸۵) و صفی الدین حلّی در این باره چنین سروده است:

من مثلهُ و ذراعُ الشاهِ حدّتهُ عن اسمیه بلسانِ صادق الرنّم
(دیوان، ۱۴۱۸: ۵۷۸)

سیدای نسفی در اشعارش به ارتباط کلامی پیامبر(ص) با نباتات و جمادات و حیوانات پرداخته است. اما ابیاتی در رابطه با رام بودن حیوانات در برابر پیامبر(ص) دارد. به عنوان نمونه:

شیر و پلنگ هر چه به صحرای وحشت است

چون نیک بنگری همه رام محمد است

(دیوان، ۱۳۸۲: ۲۰۴)

پیامبر(ص) هنگامی که از ستون حنانه فاصله گرفت، صفی‌الدین در این باره سروده است:

کردی از حنانه تا پشت مبارک را جدا در فراقت ماند همچون سایه پهلو بر زمین
(همان: ۱۲۹)

نتیجه بحث

با توجه به ذکر شواهدی از مؤلفه‌های مدایح نبوی صفی‌الدین حلی و سیدای نسفی که پژوهش حاضر به آن پرداخته است، نتایج و رهیافت‌های ذیل حاصل شد: پرداختن به مدح و ثنای پیامبر(ص) و ذکر خصائل نیک آن حضرت، همواره اولویت اصلی شاعران مسلمان بوده است.

با بررسی مضمونی اشعار صفی‌الدین حلی و سیدای نسفی، ابیاتی که دارای مضامین مشترک بوده، و با توجه به اشتراکاتی که این دو شاعر در بیان خلق و خوی و معجزات پیامبر(ص) داشته‌اند، می‌توان به این نکته دست یافت که، تفاوت قومی و مهم‌تر از همه مذهبی بین دو شاعر در انجام رسالت مشترک در بیان خصایل و مناقب پیامبر(ص) تأثیری نداشته است؛ چراکه حلی نماینده مذهب تشیع و سیدای نسفی نماینده شاعران اهل سنت هستند، که به دور از همه تفاوت‌هایی که در مذهبشان دیده می‌شود، در بیش‌تر موارد دارای عقاید و نظریات هم‌سوایی هستند.

هر دو شاعر از شعرای ممتاز زمان خود محسوب می‌شوند و مدایح نبوی را جهت دریافت صلح و تکسب نگفته، بلکه به سبب ارادت و عشق قلبی سروده‌اند. اشعار این دو شاعر در مواردی همچون معراج، معجزات هنگام ولادت پیامبر(ص)، شفاعت، جایگاه

پیامبر(ص) در هستی دارای مضامین مشترک بوده، اما در مباحثی از جمله مدح اهل بیت پیامبر(ص) و فضل پیامبر(ص) بر انبیای دیگر و ارتباط کلامی پیامبر(ص) با جمادات و نباتات، موضوعاتی هستند که دو شاعر در آن دیدگاه متفاوت دارند. با یک نگاه کلی و زاویه‌ای دیگر می‌توان گفت که مدایح نبوی حلّی دارای ارزش ادبی و تاریخی است، اما اشعار سیدای نسفی، دارای ارزش ادبی والاست. سیدای نسفی مانند صفی الدین حلّی در اشعارش جزئی‌نگری نکرده و لذا اشعارش بیش‌تر جنبه کلی دارد.

کتابنامه

- قرآن کریم. مترجم: محمد صادقی تهرانی.
- احمدی بیرجندی، احمد و سیدعلی نقوی زاده. ۱۳۷۷ش، **مدایح رضوی در شعر فارسی**، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- انوشه، حسن و دیگران. ۱۳۸۰ش، **دانشنامه ادب فارسی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- آشتیانی، سید جلال الدین. ۱۳۸۰ش، **شرح مقدمه قیصری (بر فصوص الحکم محی الدین عربی)**، قم: بوستان کتاب.
- بستانی، فؤاد افرام. ۱۳۸۸ش، **المجانی الحدیثة**، قم: انتشارات ذوی القربی.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن احمد. ۱۳۶۱ش، **دلایل النبوة**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حلی، صفی الدین. ۱۴۱۸ق، **دیوان صفی الدین حلی**، چاپ اول، بغداد: مطبعة المعارف.
- خلیلی، خلیل الله. بی تا، **آثار هرات**، کابل: بی نا.
- سالم، محمود محمد. ۱۹۹۶م، **المدائح النبویة حتى نهاية العصر المملوکی**، دمشق: دار الفکر.
- سبحانی، جعفر. ۱۳۸۳ش، **منشور جاوید**، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سیدای نسفی. ۱۹۹۰م، **کلیات**، تصحیح جابلقا داد علیشایف، دوشنبه: نشر دانش.
- سیدای نسفی، میر عابد. ۱۳۸۲ش، **دیوان نسفی**، تصحیح حسن رهبری، چاپ اول، تهران: الهدی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. ۱۳۶۳ش، **تفسیر المیزان**، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، تهران: نشر بنیاد علمی.
- عاملی، سید جعفر. ۱۳۸۸ش، **سیرت جاودانه، ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیرة النبی الأعظم (ص)**، مترجم: محمد سپهری، چاپ پنجم تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عبدالجلیل، ج. م. ۱۳۸۱ش، **تاریخ ادبیات عرب**، مترجم: آذرتاش آذرنوش، تهران: امیرکبیر.
- عمرانی، فاطمه. ۱۳۸۶ش، **المدائح النبویة فی الشعر الأندلسی**، قم: المجمع العالمی لأهل البیت.
- غلو، جواد احمد. ۱۹۵۹م، **شعر صفی الدین حلی**، بغداد: مطبعة المعارف.
- غنیمی هلال، محمد. ۱۳۷۳ش، **ادبیات تطبیقی**، مترجم: سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
- فاخوری، حنا. ۱۳۶۸ش، **تاریخ ادبیات زبان عربی**، مترجم: عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم، تهران: توس.
- فروخ، عمر. ۱۹۷۹م، **تاریخ الأدب العربی**، بیروت: دار العلم للملایین.
- لوبون، گوستاو. ۱۳۷۸ش، **تمدن اسلام و عرب**، مترجم: محمدفخر داعی گیلانی، تهران: افراسیاب.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۳۶۲ش، **بحار الأنوار**، تحقیق سیدجواد علوی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- مجلسی، محمدباقر. ۱۳۸۵ش، *جلاء العیون*، مشهد: نشر واسع دامنیه.
- مشکور، محمدجواد. ۱۳۶۸ش، *خلاصه ادیان*، تهران: شرق.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران. ۱۳۸۵ش، *المعجم الوسیط*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
- معلوف، لویس. ۱۳۸۴ش، *منجدالطلاب*، مترجم: محمد بندر ریگی، چاپ هفدهم، تهران: نشر اندیشه اسلامی.
- ندا، طه. ۱۳۸۳ش، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه هادی نظری منظم، تهران: نشر نی.
- یعقوبی، ابن واضح احمد. ۱۳۷۸ش، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

- امین مقدسی، ابوالحسن. ۱۳۷۷ش، «مدح پیامبر(ص) از دیدگاه صفی الدین حلّی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۴۶ و ۱۴۷، صص ۷۰-۹۱.
- امین مقدسی، ابوالحسن. ۱۳۸۴ش، «مقارنه مدائح نبوی عطار و صفی الدین حلّی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۴، صص ۷۸-۵۹.
- گنجی، نرگس و فاطمه اشراقی. ۱۳۹۲ش، «تضمین و گونه‌های آن در چکامه‌های صفی الدین حلّی»، مجله ادب عربی دانشگاه تهران، شماره ۱، سال ۵، صص ۱۷۱-۱۹۲.

